

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴
صفحات: ۶۶-۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۱۵

تبیین لیبرال‌ها از «انقلاب اسلامی ایران» و نقد آن

دکتر اکبر اشرفی* / مجتبی قنبر دوست**

چکیده

این مقاله ابتدا با بررسی مختصر نظریه‌های مهم در حوزه تبیین «انقلاب اسلامی ایران»، فرضیات لیبرال‌ها را با برجستگی بیشتر در نقاط عطف تاریخی و مسائل مهم انقلاب مطرح می‌کند. ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران و عوامل مختلف پیروزی آن از نگاه لیبرال‌ها، جایگاه سیاست حقوق بشر کارتر و ایجاد فضای باز سیاسی در انقلاب اسلامی از نگاه لیبرال‌ها، سردرگمی شاه در قبال دولت دموکرات حاکم بر ایالات متحده آمریکا، نقش شاه در تعجیل و افراط در مدرنیزاسیون و عدم تدبیر در هزینه‌کرد درآمدهای بالای نفتی و توسعه ناموزون، عدم استفاده وسیع از زور و خشونت توسط شاه در سرکوب مخالفین رژیم مهمترین مباحث مورد توجه لیبرال‌ها در تبیین انقلاب اسلامی است. از سوی دیگر از منظر لیبرال‌ها، نقش «آمریکا» نیز از نقاط مبهم و مساله برانگیز در تحلیل انقلاب اسلامی بوده و سیاست‌های دوگانه دولت و نظام سیاسی آمریکا در مواجهه با انقلابیون و حمایت یا عدم حمایت همه جانبه از رژیم شاه محل اختلاف نظر تحلیل‌گران و نویسندگان لیبرال است. در پایان مقاله، ضمن جمع‌بندی دیدگاه کلی لیبرال‌ها نسبت به «انقلاب اسلامی ایران»، برخی از نظریات آنان مورد نقد قرار گرفته و به برخی دیگر از ابهامات آنان پاسخ داده شده است.

کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، لیبرال‌ها، رژیم شاه، مدرنیزاسیون، فرهنگ سیاسی شیعه.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
akbarashrafi552@gmail.com
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mgh.3177@yahoo.com

مقدمه

شناخت و فهم پدیده‌های مختلف اجتماعی ارتباط مستقیمی با نوع و چگونگی نگرش محقق به آن خواهد داشت. به عبارت دیگر هر دیدگاه خاصی با متدولوژی برآمده از نظام معرفت‌شناختی خود، اقدام به تحقیق، تعلیل و تحلیل یک پدیده می‌نماید. قطعاً در پدیده‌ای مانند انقلاب اسلامی ایران نیز دیدگاه‌های مختلف با متدولوژی‌های متفاوت سعی در شناخت و تحلیل آن نموده که بدیهی است نوع نگاه و تفهیم انقلاب ایران نیز متفاوت و گوناگون خواهد بود. در نتیجه هر دیدگاه خاصی به تناسب نظام معرفت‌شناختی و توسط متدولوژی منطبق بر اصول خود، به وقایع و پدیده‌های پیرامون خویش می‌نگرد که با توجه به موضوع پژوهش جاری، دیدگاه «لیبرال‌ها» در تحلیل، تعلیل، تبیین و تفهیم «انقلاب اسلامی» مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در این مقاله، نظرات و نگرش‌های سه دسته از لیبرال‌ها لحاظ شده است: اول، لیبرال‌های خارجی؛ دوم، لیبرال‌های داخلی قدیمی یا ملی‌گراها و سوم، لیبرال‌های داخلی که در حال حاضر تحت ساختار «جمهوری اسلامی ایران» فعالیت می‌کنند.

۱. فرضیه‌ها و نظریه‌ها در حوزه انقلاب اسلامی

تاکنون دسته‌بندی‌های گوناگونی از نظریات مربوط به انقلاب در این نسل‌ها ارائه شده است. یکی از این دسته‌بندی‌ها را این‌گونه می‌توان بیان نمود:

الف) نظریاتی که بر عوامل اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند؛ مانند: «رابرت لونی» در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران، «تدا اسکاچ‌پل» در مقاله دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران، «همایون کاتوزیان» در کتاب اقتصاد سیاسی ایران و افرادی که بر اساس نظریه نظام جهانی والرش‌تاین مطلب می‌نویسند (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۳).

ب) نظریاتی که بر عوامل روان‌شناختی (فردی و اجتماعی) تأکید دارند؛ مانند: ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه، نویسندگانی که بر مبنای نظریه محرومیت نسبی «تدرابرت گر» نوشته‌اند؛ مانند «فرخ مشیری» در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران و همچنین افرادی که براساس روش روان‌شناسی اجتماعی «جیمز دیویس» مطلب می‌نویسند (همان، ۱۴۸-۱۴۵).

ج) نظریاتی که بر رهیافت سیاسی به انقلاب تأکید دارند؛ مانند: «یرواند آبراهامیان» در مقاله علل ساختاری انقلاب ایران که بر مبنای نظریه انقلاب «هانتینگتون» نوشته شده است.

همچنین کسانی که براساس نظریه بسیج منابع «چارلز تیلی» مطلب نوشته‌اند؛ مانند میثاق پارسا در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران و «جرالد گرین» در مقاله ضد بسیج به‌عنوان یک روش انقلابی (دارابی، ۱۴۳).

د) نظریاتی که بر رهیافت چند علتی انقلاب تأکید دارند؛ مانند: «مایکل فیشر» در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب، «نیکی کدی» در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران، «فرده‌الیدی» در مقاله انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی و «جان فوران» در کتاب مقاومت شکننده (مهرشاد، ۱۳۹۰: ۱۰).

کوشش‌هایی که تاکنون برای تبیین انقلاب اسلامی ایران انجام گرفته‌اند، عموماً یا پایه قوی تئوریکی ندارند و یا از نظر اطلاعات تجربی ناقصند. تئوری‌های موجود انقلاب می‌توانند هر یک کم و بیش فقط جنبه‌هایی از انقلاب ما را تبیین نمایند. این تئوری‌ها باید در هم ادغام و از طریق تئوری‌های دیگر علوم اجتماعی و علوم نزدیک به آن تکمیل گردند (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

۲. لیبرال‌ها و انقلاب

۲-۱. ویژگی‌های انقلاب

اگر بخواهیم به ویژگی‌های انقلاب از دیدگاه لیبرال‌ها بپردازیم، به نظر می‌رسد بهتر است در گام اول برای تبیین مناسب موضوع؛ به ویژگی‌های کشور و جامعه ایران به‌عنوان بستر انقلاب اشاراتی از دیدگاه یکی از لیبرال‌ها بشود. «رابین رایت» یک نویسنده - خبرنگار آمریکایی بوده که در دوران بحبوحه انقلاب ۵۷ نیز به ایران سفر نموده است. لذا می‌تواند گزینه مناسبی برای توصیف جامعه انقلابی ایران از یک نگاه غربی - لیبرالی باشد. رابین رایت معتقد است که پس از بن بست رسیدن راه‌های مسالمت‌آمیز مشروطیت و دوره مصدق، انقلاب ایران تنها گزینه کسب قدرت بود. لذا ویژگی‌های زیر را برای ایران بر می‌شمارد:

«ویژگی‌هایی ایران را برای نوآوری سیاسی سترگی نظیر انقلاب، مکانی مناسب و موجه می‌سازد:

نخست؛ اینکه اسلام شیعی از مؤمنان می‌خواهد با بی‌عدالتی و ستم مبارزه کنند حتی اگر در این راه کشته شوند؛

دوم؛ اینکه ایران از نظر سیاسی بیش از هر کشور اسلامی دیگر تجربه داشت... ایران تاریخ طولانی استقلال و حاکمیت را ولو با فراز و نشیب داشته است؛

سوم؛ ایرانیان با تمدنی بیش از ۲۵ قرن از احساس اهمیت تاریخ و ایفای نقشی در شکل دادن به جهان برخوردارند. ایران در طی قرن‌ها فیلسوفان، شاعران و نویسندگان بزرگی را پروراند است و در جو فکری و روشنفکری آن، سوال‌ها، اندیشه‌های نو و سرانجام روحیه انقلابی پدید آمده است؛

چهارم؛ ایران در مسیر شرق و غرب، هدف تهاجم‌های تاریخ بوده... در طول تاریخ در معرض نفوذ میراث یونانی- رومی و ارزش‌های یهودیت- مسیحیت قرار داشته‌اند و این دو جریان به‌طوری که می‌دانیم شالوده انقلاب‌های غرب را از زمان روشنگری به این طرف تشکیل می‌داده‌اند.

پنجم؛ قدرت طلبی ایرانیان به یکباره و در آستانه انقلاب سال ۱۳۵۷ پیش نیامد. از آغاز قرن بیستم مبارزه با دو دودمان پادشاهی ادامه داشته و دو انقلاب پیشین حول همین محور بوده‌اند. (رایت، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۴).

اما گام بعدی در تبیین نگاه لیبرال‌ها به ویژگی‌های انقلاب ایران، شاید مناسب باشد به نقاط شروع و عطف انقلاب بعنوان فرصت‌های منحصربه‌فرد آن پردازیم. اما لازم به ذکر است که در تعیین و تشخیص نقطه شروع انقلاب در دیدگاه لیبرال‌ها اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. به هر ترتیب از جمله نقاطی را که عنوان می‌کنند عبارتند از: «نامه سرگشاده جبهه ملی به شاه در خرداد ۱۳۵۶، شهادت مصطفی خمینی، ناتوانی شاه در توفیق برنامه‌های اقتصادی و مدرنیزاسیون، چاپ مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات، اعتصابات کارگری فروردین ۵۶ و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، ۱۹ دی‌ماه ۵۶ و چهل‌م‌گیری، ورود امام به پاریس و مهم‌تر از همه سیاست حقوق بشر کارتر در اواخر سال ۱۳۵۵» البته لیبرال‌های داخل یعنی ملی‌گراها نیز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را نقطه مهم شروع مبارزات انقلابی خود می‌دانند که این امر در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» اثر مهدی بازرگان کاملاً محرز می‌باشد.

برای نمونه؛ «نیکو آر. کدی» آن مقاله توهین‌آمیز به امام در روزنامه اطلاعات را از جمله نقاط عطفی می‌داند که منجر به این شد تا ابتکار عمل از نیروهای غیرمذهبی به‌دست مخالفین مذهبی افتاد. هرچند که در ادامه به نکته جالبی اشاره می‌کند مبنی بر اینکه «حتی اگر مقامات

مسئول ایران شعور این را داشتند که این اتهامات را به آیت‌ا... خمینی وارد نسازند، باز هم حرکتی که به رهبری روحانیون آغاز شده بود رهبری نیروهای مخالف شاه را در دست می‌گرفت.» (کدی، ۱۳۷۵: ۴۱۴). وی نقش رهبری منحصر به فرد روحانیون را ویژگی متمایز انقلاب ایران می‌شمرد. همچنین در خصوص استفاده از سنت مذهبی چهلم‌گیری که به صورت سلسله‌ای در روند مبارزات علیه رژیم شاه استفاده شد؛ چنین می‌نویسد: «مراسمی که بنا به سنت مذهبی هر چهل روز یک بار برگزار می‌شد... نمونه‌ای درخشان از استفاده سیاسی از سنت‌های شیعی بود» (همان، ۴۱۴).

در خصوص اجازه ورود امام و اقامت ایشان در پاریس اظهار نظرهای فراوانی از سوی لیبرال‌ها شده است که جملگی بر نقطه عطف بودن آن اشتراک نظر دارند. برخی مانند صادق زیباکلام؛ ورود امام به پاریس را اشتباه بزرگ دولت وقت دانسته که موجب گردید تا انقلاب وارد مرحله تازه‌ای شود. «پس از خارج شدن امام خمینی از عراق و ورود ایشان به فرانسه بود که دولت به خاطر قرار گرفتن امام در کانون توجهات روزنامه‌ها در رسانه‌های غربی فهمید چه اشتباه بزرگی را مرتکب شد. مقارن با ورود ایشان به فرانسه، در ایران انقلاب وارد مرحله تازه‌ای شده بود» (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۴۲). برخی دیگر نیز مانند «نیکو. آر. کدی» اساساً موافقت با چنین امری را یکی از اقدامات احمقانه رژیم ایران دانسته که سبب تسهیل در ارتباط امام با انقلاب و ایران شد. «این یکی از اقدامات احمقانه رژیم ایران بود، زیرا ارتباطات تلفنی، هوایی و حتی ارسال نوارهای صوتی از پاریس به تهران بسیار آسان‌تر بود. کنترل دولت عراق روی آیت‌اله خمینی از میان رفت و پوشش خبری و رادیو تلویزیون در پاریس برای وی در سطح جهانی سرعت بوجود آمد.» (کدی، ۱۳۷۵، ۴۲۶).

۲-۲. خواسته‌ها و انتظارات مردم

شناخت مردم بعنوان عناصر سازنده انقلاب‌ها، از پایه‌های اساسی تحلیل مسائل انقلاب است که در نوع فهم انقلاب تأثیر مستقیم دارد. در پایان بخش «ویژگی‌های انقلاب»، به دلایل نارضایتی و انزجار مردم انقلابی از رژیم شاه که نشان دهنده نوع نگاه لیبرال‌ها به انقلاب مردمی ایران است، خواهیم پرداخت. «مردم یکسری انتظارات و خواسته‌های برآورده نشده از رژیم شاه داشتند. آن خواسته‌ها و انتظارات عبارت بود از: آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، مشارکت سیاسی، انتخابات آزاد، لغو شکنجه، نظارت بر عملکرد حکومت، آزادی زندانیان سیاسی، حاکمیت قانون، محدودیت قدرت حکومت، امنیت سیاسی و اجتماعی

و در یک کلام مقولاتی که از زمان مشروطه یعنی قریب به یک قرن پیش وارد فرهنگ سیاسی جامعه ایران شده بودند... علت نارضایتی و انزجار مردم از رژیم شاه بر سر این مسایل بود.» (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۳۹).

۳-۲. گروه‌های مخالف و مبارز انقلابی

لیبرال‌ها بر این نظرند که ابتدا مخالفان ملی‌گرا و چپ‌گرا در مبارزات انقلابی حضور داشته‌اند و سپس در دهه ۱۳۵۰ نوبت به اسلام‌گراها رسیده است. برای نمونه، «نیکی آر. کدی» می‌نویسد: «هنگامی که مخالفان ملی‌گرا و چپ‌گرا سرکوب شدند و تا حدی محبوبیت خود را از دست دادند، در دهه ۱۳۵۰ نوبت به مخالفان اسلامی رسید.» (کدی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

در دهه ۵۰ دو گروه عمده از مذهب‌یون فعالیت و انسجام بیشتری در امر مبارزات انقلابی داشتند که عبارت بودند از روحانیون یا علماء و بازاریان، که البته علت اتحاد نیرومند بین این دو نهاد را به سه دلیل می‌شمارند: اول، وابستگی شدید اقتصادی علما به بازار؛ دوم، نفوذ سیاسی متقابل علما و بازار و سوم حمله دولت به هر دو نهاد را منجر به اتحاد بیشتر آنان ذکر می‌نمایند. هرچند که ملی‌گراها (لیبرال‌های داخلی) در خصوص اهداف مبارزاتی مخالفین مذهبی با نگاه متفاوتی چنین می‌پندارند: «متدینین و متشرعین بنا به وظیفه شرعی و با صبغه دینی، بمنظور خدمت و دفاع از مملکت و برای نجات ملت از ظلم و فساد و کفر وارد در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌شدند، نه به قصد و اجراء اسلام که از مقوله و رسالت دیگری است، یا تحمیل اسلام» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۹).

۴-۲. عوامل انقلاب

در این مبحث که مهمترین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد، با واکاوی منابع مختلف، بر آن شدیم تا به نظرات متنوع لیبرال‌های داخلی و خارجی در خصوص چرایی پدیده انقلاب اسلامی ایران و یا به عبارتی «عوامل انقلاب» بپردازیم. این بخش حاوی تحلیل‌های برآمده از متدولوژی خاص دیدگاه لیبرال‌ها در خصوص پدیده انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

علیرضا ازغندی در مقاله ای با عنوان «جامعه‌شناسی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰»، ضمن تشریح فرهنگ سیاسی جامعه ایران، عوامل مهم سقوط شاه در تعارض بین ساختار اجتماعی با ساختار سیاسی و در نتیجه عدم حمایت اقدار و طبقات جامعه از شاه می‌داند. «ماهیت نظام سیاسی موجب بروز تعارضات در روابط بین طبقات و اقدار جامعه با دستگاه حکومتی می‌گردید. همین تعارض موجود بین ساختار اجتماعی با ساختار سیاسی از جمله عوامل مهمی است که جامعه

ایران دستخوش دگرگونی شد و از علل مهم سقوط محمدرضا شاه به شمار می‌رود. او سقوط کرد، بدین خاطر که هیچ یک از اقشار و طبقات جامعه از او حمایت نکردند.» (ازغندی، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

«نیکی آر. کدی» در اثر «ریشه‌های انقلاب ایران» در راستای تشریح عوامل انقلاب ایران به دلایل ایجاد و شیوع نارضایتی‌ها می‌پردازد. «افزایش ظلم و استبداد در دهه سال‌های ۱۳۵۰»، «عمل نکردن رژیم به وعده‌های عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی» و «رشد مشکلات اقتصادی در خلال سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ به رغم درآمد عظیم نفتی» از جمله مواردی است که در اثر فوق ذکر می‌شود. در ادامه به پاره‌ای از مسائل اقتصادی نیز بعنوان موجد نارضایتی مردم اشاره می‌کند که تأثیر آن‌ها را بیشتر از عامل «نوسازی سریع» به‌عنوان عامل انقلاب می‌داند. «احتمالاً مجموعه عوامل تورم، کمبودها و عدم توازن وسیع و آشکار سطح درآمدها، بیشتر به ایجاد نارضایتی روزافزون مردم کمک کرد تا عامل استاندارد که در غرب ذکر می‌شود، یعنی «نوسازی سریع مملکت» (کدی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

همچنین «نیکی آر. کدی» در اثر دیگر خود درباره انقلاب اسلامی ایران با عنوان «نتایج انقلاب اسلامی» برای تحلیل انقلاب، انجام اصلاحات همراه با رشد و شکوفایی اقتصادی به همراه تأثیر منفی آن‌ها بر گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی و سرکوب گروه‌های سیاسی و فقدان آزادی را مطرح می‌نماید. همچنین به عوامل فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی و نواقص در سیاست‌های اجرایی مؤثر در انقلاب می‌پردازد که همگی از سوی رژیم شاه اعمال گردیده بود. «محمدرضا شاه آن‌ها (مردم) را نه تنها با دیکتاتوری بلکه همچنین با حملات تازه به آداب و سنتی که اسلامی تلقی می‌شد، سیاست‌های اقتصادی نسنجیده، وحشیگری نسبت به مخالفان و وابستگی به ایالات متحده در آمیخت، جاذبه خود را تا حدی از دست داد.» (کدی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

«سعید امیرارجمند» در کتاب «عمامه به جای تاج»، دو عامل اساسی را برای درک انقلاب ایران مطرح می‌کند که یکی ساختار مرجعیت تشیع و دیگری تأثیر دولت مدرن بر جامعه ایران است. «او نگاهی گذرا به علل اجتماعی-اقتصادی دارد و بیشتر به نقش ارزش‌ها در انقلاب می‌پردازد و ویژگی تعیین کننده انقلاب را ارزشی بودن آن می‌داند. او بر اهمیت ایدئولوژیک انقلاب به‌عنوان ویژگی اصلی تعریف کننده آن تأکید می‌کند. در این کتاب انقلاب بیشتر از آن که نتیجه تلاش ارتشی تلقی شود، معلول از میان رفتن مشروعیت شاه دانسته شده است.» (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۳۴).

«همایون کاتوزیان» در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» دو عامل را به صورت ترکیبی در انقلاب ایران مؤثر می‌داند. او پیوند میان استبداد نفتی شاه در سال‌های ۵۷-۱۳۴۰ و «شبه تجدد» با تغذیه درآمد نفتی را از عوامل انقلاب و به عبارتی به عنوان «ریشه‌های عمیق انقلاب» معرفی می‌کند. البته در بازتعریف اصطلاح «شبه تجدد»^۱، نفی غیرنقادانه سنت‌ها و ارزش‌ها و همچنین تعصب سطحی برای تقلید از فرنگ را از مؤلفه‌های مهم آن می‌شمارد.

«رابرت لونی»^۲ در کتاب خود با عنوان «عوامل اقتصادی انقلاب ایران»، همان‌طور که از نامش پیدا است، ریشه‌های انقلاب و نارضایتی عمومی را در وجوه اقتصادی تبیین می‌کند. از جمله: استراتژی‌های ناهمگون توسعه اقتصادی رژیم شاه، برخورد غیرعقلانی در برابر بحران اقتصادی با توجه به فقدان اصلاحات نهادی و توزیع نابرابر درآمدها را موجب ظهور نارضایتی عمومی و شکل‌گیری انقلاب دانسته است.

«ماروین زونیس» نیز در کتاب «شکست شاهانه»، انقلاب ایران را امری مقدر و اجتناب‌ناپذیر نمی‌داند و برای تحلیل آن اما و اگر می‌آورد و مهمتر آنکه؛ ویژگی‌های شخصیتی شاه را از عوامل مؤثر در سقوط او ذکر می‌کند. «او (زونیس) بر آن است که اگر شاه قبل از شروع انقلاب دست به اصلاحات دموکراتیک زده بود و یا پس از شروع انقلاب، قدرت سرکوب آن را داشت، می‌توانست حکومت خود را حفظ کند. اما ویژگی‌های شخصیتی او که حاصل تربیت دوره کودکی و جوانی وی بود، باعث شد که در همه مراحل با تردید و دودلی و دیر و غیرمؤثر عمل کند و همین راه را برای سقوط او باز کرد.» (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۳۷).

اما «جرالد گرین»^۳ با پذیرش رهیافت کلی‌هانتینگتون و پیوند آن با نظریه بسیج منابع به بررسی انقلاب ایران پرداخته است. «او (گرین) فرآیند مشارکت سیاسی را به دو مرحله بسیج و بسیج متقابل تقسیم می‌کند. به نظر او نوسازی مردم را سیاسی می‌کند و عدم ایجاد عرصه‌ای برای مشارکت می‌تواند به ناآرامی سیاسی و در نهایت به انقلاب منجر شود. وی بر آن است که حکومت شاه در ایران نتوانست با ایجاد سازوکارهای مناسب این بسیج را کنترل کند و شکست حزب رستاخیز در بسیج طبقات متوسط و پایین در حمایت از رژیم، نهایتاً به بسیج متقابل با

1. Pseudo Modernism

2. Robert E. Looney

3. Jerrold Green

دو پاره شدن جامعه به طرفداران و مخالفان رژیم شکل گرفت و پیروزی در هر مرحله از انقلاب باعث افزایش سطح وحدت و انسجام شد. «همان، ۴۱).

«فردهالیدی»^۱ نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی» علت اصلی وقوع انقلاب را در تقارن بروز تضاد و تعارض در توسعه سرمایه‌داری و وجود نهادهای ارتجاعی و ایستارهای مردمی مقاوم در مقابل فرآیند تحول جستجو می‌کند. وی پنج علت اصلی را در انقلاب ایران شناسایی می‌کند که عبارتند از: توسعه ناهماهنگ و سریع اقتصاد سرمایه‌داری در ایران، ضعف سیاسی رژیم شاهنشاهی، ائتلاف گسترده نیروهای مخالف، نقش اسلام در بسیج نیروها و زمینه متغیر و نامعلوم محیط بین‌المللی (همان، ۴۲). در دیدگاه‌های مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاست داخلی و خارجی و حتی ایدئولوژی مطرح می‌باشد که تقریباً ترکیبی از عوامل مطروحه در این بخش را در تبیین انقلاب اسلامی ایران ذکر می‌نماید.

۵-۲. سیاست حقوق بشر و فضای باز سیاسی

یکی از مهمترین دیدگاه‌های لیبرال‌ها در تحلیل «چگونگی» انقلاب اسلامی ایران در منابع مختلف که بعنوان نقطه عطف انقلاب مطرح می‌باشد؛ سیاست حقوق بشر کارتر در دی ماه ۱۳۵۶ و متعاقب آن، فضای باز سیاسی رژیم شاه می‌باشد. علی‌رغم آنکه در خصوص «چگونگی» پیگیری و مطالبه سیاست حقوق بشر کارتر از سوی دولت وقت آمریکا و «چرایی» اجرای فضای باز سیاسی از سوی رژیم شاه در بین نگرش‌های لیبرالی، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ اما شایان ذکر است که لیبرال‌ها با اتفاق نظر، آن مقطع زمانی را منشأ بسیاری از تحولات و تحرکات علیه رژیم شاه و تسهیل‌کننده مبارزات انقلابی در سال‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب می‌دانند. برای نمونه مهدی بازرگان در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر» را به‌عنوان یک اقدام مهم در روند انقلاب معرفی می‌نماید.

از دیدگاه مزبور در برهه‌ای از دوران انقلاب که منتهی به سال ۱۳۵۵ می‌شد، دیگر فعالیتی بر ضد رژیم شاه از سوی مخالفین، مشهود نبود و هرکدام از گروه‌ها به نحوی دچار انفعال شده بودند. اما نکته اصلی اینجاست که ضمن معرفی و برجسته نمودن یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب ایران، احیای مجدد همه گروه‌های مبارز انقلابی اعم از چپ‌ها، ملیون و مذهبیون را در

1. Fred Halliday

کلید خوردن سیاست حقوق بشر کارتر در ایران می‌دانند. مانند این جمله: «مخالفین رژیم همگی در وضعیت انفعال و سکون به سر می‌بردند و حرکت یک دست و یک پارچه‌ای از خود بروز نمی‌دادند، اما آنچه که آن‌ها را از این حالت به درآورد و به سوی مبارزه کشاند، سیاست حقوق بشر کارتر بود» (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

برخی لیبرال‌ها نیز علی‌رغم اینکه مخالفت آشکار مردم را نتیجه سیاست حقوق بشر کارتر می‌دانند اما فشار آمریکا مبنی بر تحریم کمک‌های اقتصادی و تسلیحاتی بر کشورهای فاقد دموکراسی را در صورت عدم اجرای سیاست حقوق بشر قابل ملاحظه نمی‌دانند، بلکه باورمندی و جدی گرفتن تهدیدات آمریکا از سوی شاه و مخالفانش را موجب تسریع در زمان انقلاب و شکل دهی به وقوع آن می‌شمارند. «با اینکه مخالفت آشکار مردم با شاه دیر یا زود آفتابی می‌شود، اما زمان و شکل وقوع آن تا حدودی نتیجه سیاست حقوق بشر کارتر بود که در دی‌ماه ۱۳۵۶ اعلام شد و به طور ضمنی می‌گفت کشورهایی که در آن‌ها حقوق بشر اساساً نادیده گرفته می‌شود ممکن است از کمک‌های اقتصادی و یا تسلیحاتی آمریکا محروم شوند. تاثیر سیاست حقوق بشر مزبور در ایران به سبب فشار قابل ملاحظه‌ای نبود که احیاناً از طرف آمریکا وارد شده باشد بلکه بدین خاطر بود که شاه و نیروهای مخالف وی هر دو معتقد بودند واقعا احتمال دارد آمریکا در این مورد دست به کاری بزند.» (کدی، ۱۳۷۵: ۳۹۵).

برخی از لیبرال‌ها معتقدند، اصلاً این‌طور نبود که اگر شاه اصلاحات نمی‌کرد، واشنگتن یقه چاک می‌کرد و سفیر خود را در تهران فرا می‌خواند؛ بلکه دلایل دیگری برای این تصمیم تاریخی شاه مبتنی بر ایجاد فضای باز سیاسی عنوان می‌کنند؛ مانند بیماری شاه، تسهیل نمودن حکومت برای جانشینش و غیره را مطرح می‌کنند که در بخش بعدی بصورت مبسوط به آن پرداخته خواهد شد. اما این نکته را بدیهی می‌دانند که اگر شاه ذره‌ای احتمال می‌داد فضای باز سیاسی موجب انقلاب می‌شود، هرگز به این سمت نمی‌رفت. او فکر می‌کرده دادن آزادی و ایجاد فضای باز سیاسی خطر حیاتی برای رژیمش ندارد. «آنچه که شاه از اوایل سال ۱۳۵۶ تحت عنوان فضای باز سیاسی به راه انداخت یک ابلاغیه و دستورالعمل آمریکا نبود. آمریکایی‌ها خواهان رعایت حقوق بشر بودند اما به هیچ روی خواهان سرنگونی شاه نبودند. آنان خواهان اصلاحات و خواهان اصلاح کارنامه حقوق بشر در ایران بودند... اما به هیچ روی خواهان آن نبودند که شاه دیگر نباشد. برقراری این تعادل به صورتی که از یک سو درجه‌ای از اصلاحات صورت بگیرد و از سوی دیگر رژیم همچنان برسرکار باشد، هنری بود که نه از دست

آمریکایی‌ها، بلکه باید از دست شاه بر می‌آمد... اما واقعیت آن است که شاه نتوانست این موازنه را برقرار سازد.» (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۲۴).

۲-۶. شاه و انقلاب

یکی از موضوعاتی که مکرر مورد تأکید لیبرال‌ها در تبیین عوامل انقلاب می‌باشد؛ تأثیرات عملکرد ضعیف و نامناسب شاه در وقایع مختلف انقلاب ایران و تسهیل و تسریع آن داشته است. از جمله؛ اتخاذ سیاست‌های کلان نامناسب، استراتژی‌های عجولانه و ناموزون توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و حتی برخورد منفعلانه با مخالفین رژیم را خاطر نشان می‌کنند. در همین راستا مهدی بازرگان معتقد است؛ شاه به دو علت با عنوان رهبر انقلاب از جهت منفی معرفی می‌شود: اول در اثر مستی و مظالم محمدرضاشاه و بن بست که در اثر نارضایتی‌ها و عدم همکاری و فساد در جامعه بوجود آورده بود، باعث دلسردی بعضی از سیاست‌های خارجی و استقبال از تخلیه و تعویض او شد (استناد به کتاب «مأموریت در ایران» اثر سولیوان). دوم؛ شاه صنوف مردمی و گروه‌های مخالف را علیه خود و به طرف مدیریت و رهبری امام سوق داد. به‌عنوان مثال آن مقاله کذائی علیه روحانیت و امام و همچنین چهل‌م‌گیری‌های زنجیری که به تعبیر نویسنده هیچ کس در اردوی این طرف ابتکار و امکان آن را نداشت (بازرگان، ۱۳۶۳: ۲۳).

۲-۷. دلایل تصمیم شاه

یکی از نقاط عطف تأثیر منفی شاه در انقلاب ایران را تصمیم وی برای ایجاد فضای باز سیاسی در جامعه می‌دانند. اما در ذکر دلایل اتخاذ این تصمیم از سوی شاه علاوه بر اینکه غالباً سیاست حقوق بشر کارتر را دلیل مهم این تصمیم می‌شمارند اما به موارد دیگری نیز اشاره می‌کنند که همگی به عزم و اراده شاه مبتنی بر عدم استفاده از سرکوب علیه مخالفین بر می‌گردد. مانند بیماری سرطان شاه و آینده نگری برای حفظ سلطنت برای فرزند خود به عنوان جانشین. «او می‌دانست سرطان دارد و به خاطر تمهید مقدماتی که خود به عمل آورده بود. ممکن است تاج و تخت سلطنت به پسر صغیرش برسد و ملکه فرح نیز موقتاً نایب السلطنه شود... بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که بپذیریم شاه در آستانه تحویل و تحول احتمالی و به قدرت رسیدن جانشینانش، می‌دانست آن‌ها نمی‌توانند با همان روش دیکتاتوری و مشت آهنین که خود وی بر ضد هرگونه مخالفت علنی به کار برده بود حکومت کنند، بلکه نیازمند

همکاری از ناحیه گروههای مختلف مردم و از جمله مخالفین هستند که هر روز صدایشان بیشتر به گوش می‌رسید. (کدی، ۱۳۷۵: ۳۹۶).

۸-۲. امتناع شاه از کاربرد وسیع زور

به زعم لیبرال‌ها؛ اساساً استفاده از سرکوب نظامی در آن برهه زمانی حتی تا قبل از پاییز ۱۳۵۷، یک عمل افراطی قلمداد می‌شد و همچنین پس از پاییز ۵۷ دیگر سربازان از گشودن آتش به سوی مردم خودداری می‌کردند. البته برخی نیز عدم آموزش مناسب نیروی نظامی شاه و پلیس مخفی وی را در مواجهه با وضعیت بحرانی انقلاب ذکر می‌کنند.

دلیل دیگری که مورد اشتراک نظر در امتناع شاه از استفاده وسیع از زور قرار دارد؛ چاپلوسی اطرافیان شاه بود که تا لحظات آخر فکر می‌کرد که خودش در ایران و نزد مردم محبوب شمرده می‌شود و مخالفین وی نیز مشتکی آشوب‌گرند. به معنای واقعی کلمه، شناخت و تحلیل درستی از جایگاه خود و رژیم خود در جامعه و وضعیت مخالفین نداشت. همچنین شاه را به لحاظ شخصیتی، عنصری می‌دانند که به دنبال کسب رهبری، قدرت طلبی و برتری ملی و منطقه‌ای و بزرگنمایی خود بود. بنابراین با توجه به تحلیل غلطی که از اوضاع داشت نمی‌خواست وجهه خود را خدشه‌دار نماید. «شاه دلش می‌خواست تاریخ از وی به‌عنوان رهبر بزرگی که ایران را در جهت خیر و رفاه متحول کرده است نام ببرد و کشتار وسیع مردم چنین تصویری را لکه‌دار کرده و به سلطنت رسیدن فرزندش را که تصور می‌کرد در آینده‌ای نزدیک خواهد بود، دشوارتر می‌ساخت.» (کدی، ۱۳۷۵: ۴۳۴-۴۳۳).

۹-۲. شاه و آمریکا

لیبرال‌ها برخلاف نظر اسلام‌گراها مبنی بر وابستگی بی‌قید و شرط شاه به غرب و آمریکایی‌ها، اذعان دارند که علیرغم روابط بسیار نزدیک شاه با آمریکا، شاه غالباً در اتخاذ تصمیم‌ها و سیاست‌های کشوری بدون تأثیر و فشار غرب، به اراده خویش عمل می‌کرد و حتی تصمیم‌هایی نیز برخلاف منافع غرب و آمریکا داشته است. مانند نزدیک شدن ایران به اروپای شرقی، گسترش روابط با کشورهای کمونیستی و بالا بردن بهای نفت را از جمله موارد استقلال نسبی شاه اشاره می‌کنند. «شاه با غرب و بالخصوص با آمریکا نزدیک بود، بسیار هم نزدیک بود اما بخش عمده‌ای از آنچه که می‌کرد بنا بر اراده و تصمیم خودش بود... اما این هم یک واقعیت دیگری است که مواردی هم بوده که تصمیمات و سیاست‌های شاه چندان خوشایند واشنگتن نبوده است (زبیاکلام، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳). برخی معتقدند؛ اینکه «شاه بیش از یک مهره بی‌اراده

چیز دیگری در دست آمریکایی‌ها نبود» را منجر به ایجاد توهمات و فرضیه‌های توطئه در انقلاب ایران می‌دانند. بدین معنی که؛ اگر ما فرض را بر آن بگذاریم که شاه بدون اجازه آمریکا آب نمی‌خورد و قدرت آمریکا بر تمام تصمیم‌ها و سیاست‌های شاه احاطه داشت و آمریکا را قدرت بلامنازع در ایران، منطقه و جهان بدانیم؛ بنابراین چگونه می‌توان باور نمود که براندازی شاه و موفقیت مخالفین و در نهایت پیروزی انقلاب بدون هماهنگی و حمایت آمریکایی‌ها بوده است. بنابراین از این نقطه به بعد را آغاز نظریات توهم توطئه در انقلاب اسلامی ایران ذکر می‌کنند.

۱۰-۲. آمریکا و انقلاب

در نگاه کلی به نقش آمریکا در انقلاب ایران مبنی بر حمایت یا عدم حمایتش از شاه، به نظر می‌رسد بتوان در مجموع، به سه طیف یا سه نگاه اشاره نمود. طیف اول که معتقد بر فرضیه‌های توطئه هستند که آمریکا را باعث سرنگونی و از پشت خنجر زدن به شاه می‌دانند. لیبرال‌ها در تحلیل‌های خود بر عوامل انقلاب ایران، سردرگمی و عدم توانایی شاه در تصمیم‌گیری‌های حساس و حیاتی و متعاقب آن سقوط شاه را ناشی از شکاف درسیاست کلی آمریکا نسبت به مسائل ایران و نداشتن برنامه جامعی در حمایت از رژیم شاه و مقابله با انقلاب می‌پندارند و معتقدند که هیچ یک از دو دیدگاه (سلطنت‌طلبان و اسلام‌گرایان) اشاره شده، واقع‌گرایانه و دقیق نیستند. بویژه این باور که آمریکایی‌ها تا آخرین لحظه از رژیم شاه پشتیبانی نمودند و دستور کشتار صادر می‌کردند را خطا می‌دانند. «به‌دلیل وضعیت خاصی که نسبت به آمریکا بعد از انقلاب در ایران به وجود آمده، سره و ناسره، حق و باطل و توهم و واقعیت، پیرامون آمریکا و نقش آن در دوران انقلاب و بعد از آن در هم آمیخته شده است... در آمریکا نیز برخی جریانات و محافل، حال یا به دلیل مصالح و منافعشان و یا به دلیل فقدان اطلاعات، یک هیولای خطرناکی از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ساخته و پرداخته‌اند. به گونه‌ای که هر حادثه، ترور، انفجار، آدم‌ربایی و گروگان‌گیری را بی‌درنگ به ایران نسبت می‌دهند... ما نیز از آمریکا تصویری ساخته‌ایم که گویی آمریکایی‌ها هیچ کار و زندگی دیگری ندارند! آلا اینکه علی‌الدوام علیه ایران اسلامی طرح و نقشه بریزند» (زبباکلام، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۸).

برخی نیز مانند «نیکو آر. کدی» معتقدند؛ حمایت لفظی و اخلاقی آمریکا از شاه، از جمله مشورت دائم شاه با سفیر آمریکا «سولیوان»، تا آخرین لحظات ادامه داشت. دیگر سیاست‌های عقاب‌گونه (رادیکالی) «برژینسکی» در حمایت از شاه نیز نتوانست توفیقی بدست آورد. البته دو دلیل برای عدم توفیق آمریکا در حمایت از شاه بیان می‌کند؛ اول عدم حمایت داخلی مردم

ایران از شاه که دیگر واقعا مردم شاه را نمی‌خواستند. دوم، امتناع شاه از کاربرد وسیع نیروهای نظامی علیه مخالفین بود.

۳. نقدی بر دیدگاه لیبرال‌ها در تبیین انقلاب اسلامی ایران

اگر بخواهیم با یک نگاه کلی به عناوین و شاخصه‌های مورد تأکید دیدگاه لیبرال‌ها و نظریه «مدرنیزاسیون» در تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی ایران بنگریم، موارد زیر محرز و قابل اشاره می‌باشد.

۱. نقش کم رنگ دین در تبیین انقلاب ایران و به عبارتی، خارج کردن انقلاب از هویت اسلامی یا دینی که به هیچ وجه لیبرال‌ها برای دین نقش محوری و منبع آگاهی بخش قائل نبوده و نیستند. آن‌ها در راستای کم‌رنگ جلوه دادن نقش گروه‌های مذهبی در انقلاب، حتی در اظهارنظر غیرمنصفانه‌ای معتقدند؛ حجاب بانوان در دانشگاه‌ها هرچند که افراد مؤمنی هم نبودند، صرفا به دلیل به نمایش گذاشتن مخالفت خود با رژیم شاه بوده است و نه از روی اعتقاد به اسلام و رعایت آموزه‌های اسلامی که نشان از عدم شناخت کافی آنان از باورهای دینی و بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران می‌باشد. به نظر می‌رسد همین امر که تا آن زمان کارشناسان، دانشمندان و سیاسیون غربی و آمریکایی به ظرفیت انقلابی و اثرگذار دین باور نداشته‌اند یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین سردرگمی و شوکه شدن غرب در مواجهه منفعلانه با روند پرشتاب پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده است.

۲. نپرداختن به‌طور جدی به تأثیر مبارزاتی روحانیت و نقش وحدت‌بخش رهبری نهضت، به عنوان عامل اصلی در پیشبرد و پیروزی انقلاب اسلامی؛ به‌طوری‌که حتی عامل اتحاد و ائتلاف گروه‌های مخالف و مبارز را در ماهیت عنصر «انقلاب» می‌دانند و نه در ظرفیت «دین» و رهبری امام خمینی(ره). البته ملی‌مذهبی‌ها در مواردی مانند کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» تألیف مهدی بازرگان، اشاراتی به نقش مؤثر و مدیریت امام(ره) دارند اما ایفای چنین نقشی از سوی امام را نیز به لحاظ صفات شخصی و منحصر به فرد ایشان می‌شمارند و نه برآمده از ماهیت دین و روحانیت دینی.

۳. برجسته نمودن اینکه گروه‌های مخالف غیرمذهبی دارای سابقه مبارزاتی بیشتر بوده و به لحاظ تقدم زمانی زودتر از مذهبی‌ها وارد مبارزات ضد استبدادی شده‌اند و به عبارتی «بستر مبارزه با استبداد در جامعه ایران فراهم بود و بعد به تدریج مذهب وارد شد.» (زیباکلام، ۱۳۸۸:

۴۰). همچنین وقایعی مانند مشروطیت و دوران دکتر مصدق را از تحركات ملی و غیرمذهبی‌ها تلقی می‌کنند، در حالی که در دوران نهضت تنباکو، مشروطه، مصدق و هر جنبش دیگری که در ایران روی داده است، روحانیون شیعه و گروه‌های مذهبی از جمله فعال‌ترین و مؤثرترین عناصر در شکل‌گیری جریان‌های سیاسی بوده‌اند. همچنین لازم به یادآوری است که تاریخچه ورود دین اسلام و بویژه مذهب تشیع به مبارزه با استبداد، به ظهور اسلام باز می‌گردد و قدمت ۱۴۰۰ ساله دارد. مانند دوران ائمه معصومین علیهم السلام و بارزترین آن قیام عاشورای امام حسین علیه السلام از مصادیق بارز آن است.

بنابراین لیبرال‌ها ماهیت مخالفین و مبارزین انقلابی را ترکیبی از چندین گروه و حزب با آراء ناهمگون می‌دانند که تنها یکی از وجوه آن‌ها را گروه‌های مذهبی معرفی می‌نمایند. بدیهی است که چنین رویکردی، تضعیف نقش تأثیرگذار مذهب‌یون و رد ادعای بیشتر بودن آمار کمی و کیفی مذهبی‌ها را در بر خواهد داشت. حتی صادق زیباکلام در انکار تعداد کمی آمار انقلابیون مذهبی، به کم تعداد بودن روحانیون در زندان‌ها استناد می‌کند که «بیش از نود درصد مبارزین را زندانیان غیرروحانی تشکیل می‌دادند» (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۳۸). بدیهی است که این امر نمی‌تواند دلیل بیشتر بودن نقش غیرمذهبی‌ها در انقلاب اسلامی باشد.

زیرا اول آنکه؛ بدیهی است که طبقه روحانیت نسبت به کل جامعه درصد کمی را تشکیل می‌دادند، بنابراین آمار کمی آن‌ها در زندان‌ها محدود بوده است. دوم اینکه؛ تعداد بسیار زیادی از گروه‌های مذهبی را پیروان روحانیون یعنی غیرروحانیون مذهبی اعم از جوانان، دانشجویان و بازاری‌ها تشکیل می‌دادند که اتفاقاً کثرت زیادی در زندان‌های رژیم شاه داشتند. در نتیجه چنانچه آمار زندانیان سیاسی بتواند به‌عنوان شاخص، ماهیت انقلاب را نمایان سازد، روحانیون و پیروان مذهبی آن‌ها از اکثریت قاطع برخوردار بوده‌اند.

همچنین می‌توانیم به شاخص دیگری در تعیین ماهیت انقلاب اشاره نماییم که عبارت است از ترکیب شعارها و خواسته‌های مردم در راهپیمایی‌ها می‌باشد. در حالی که شعارها و تصاویر حمل شده در راهپیمایی‌های قبل از انقلاب، بنابر نتایج تحقیق مهدی بازرگان مندرج در صفحه ۳۸ کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»؛ در تظاهرات مردمی غالباً از شعارهای مرتبط با اسلام، قرآن، انقلاب اسلامی و رهبری امام (ره) استفاده می‌شد و همچنین می‌نویسد بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد عکس‌هایی که حمل می‌شد؛ تصویر امام خمینی (ره) بوده است. این بدان معناست که

مردم در طول مبارزات انقلابی، با آگاهی و هوشیاری تمام به همراهی امام (ره)، متوجه به اسلام و رهبری اسلامی امام (ره) و ماهیت اسلامی انقلاب بوده‌اند.

۴. لیبرال‌ها خواسته‌ها و انتظارات مردم در قبل از انقلاب ایران را انواع آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی حکومت، آزادی زندانیان، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، مشارکت سیاسی و حاکمیت قانون و مسائل دیگری از این قبیل می‌دانند که جملگی جزء حقوق سیاسی و اجتماعی مردم هستند. هر چند که برخی از موارد مزبور در جامعه ایران در آن زمان، دغدغه و در اولویت اصلی مبارزه با رژیم شاه قرار نداشت.

همچنین با فرض آنکه اگر اکثر موارد اشاره شده در بالا در شناسایی خواسته‌های مردم درست باشند، آن چنان که مطابقت کامل با آموزه‌های اسلامی دارند، اما نکته ظریف در تبیین این خواسته‌ها آن است که در دیدگاه لیبرال‌ها هیچکدام از خواسته‌ها و انتظارات مردم ایران رنگ و بوی دینی ندارند و اثری از نفی استبداد و استکبار، شعارهای مذهبی و بیانیه‌های مردم در راهپیمایی‌ها و پیام‌های امام بعنوان رهبر انقلاب که سراسر ماهیت دینی داشتند، در آن‌ها نیست. بنابراین چنین نگرشی عدم توجه کافی لیبرال‌ها به مؤلفه انکار ناپذیر و سازنده انقلاب اسلامی یعنی منبع «دین» را می‌رساند که می‌تواند از معایب دیدگاه مزبور و عدم جامعیت تحلیل آنها در خصوص انقلاب اسلامی ایران باشد.

۵. برجستگی اغراق‌آمیز نقش سیاست حقوق بشر کارتر از سوی لیبرال‌ها و القاء تأثیر منحصر به فرد آن در وقوع انقلاب ایران قابل تأمل است. به طوری که وقایعی مانند برگزاری مجالس ترحیم حاج آقا مصطفی، سخنرانی‌های مذهبی، ابلاغ پیام امام (ره) و رویداد ۱۹ دی ۱۳۵۶ را حاصل اجرای آن سیاست‌ها و فضای باز سیاسی می‌دانند. با عنایت به اینکه شاید بتوان از سیاست حقوق بشر کارتر به عنوان زمینه‌ساز و فرصت‌سازی در تسریع و تسهیل مبارزات یاد کرد که به طور کاملاً سهوی و نادانسته از سوی دولت وقت آمریکا انجام پذیرفت، زیرا اگر آمریکا می‌دانست که عملکرد وی موجب تسهیل در سقوط رژیم هم‌پیمانش خواهد شد قطعاً تدابیر و پیشگیری لازم را انجام می‌داد.

۶. به نظر می‌رسد از دیدگاه لیبرال‌ها، «مدرنیزاسیون» می‌تواند عامل اصلی انقلاب اسلامی ایران باشد، بدین لحاظ که به تعبیر آنان؛ تعجیل و افراط در سیاست‌های توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی توسط رژیم شاه، به هیچ وجه متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران نبود. شاید تحلیل مزبور به این معنی باشد که جامعه عقب مانده ایران

ظرفیت تسریع و تعجیل در پیشرفت و مدرنیزه شدن را نداشت و لذا غربی کردن سریع جامعه ایران حرکتی برخلاف تمایل و گرایش اکثریت جامعه ایران بوده که در نهایت منجر به خیزش مردمی و انقلاب گردید.

بنابراین نظریه «مدرنیزاسیون» شاید بتواند مرحله‌ای از انقلاب اسلامی ایران را پس از اجرای سیاست حقوق بشر کارتر و ایجاد فضای باز سیاسی در ایران تحلیل نماید، اما قطعا انقلاب مردمی ایران عقبه‌ای به طول ده‌ها سال گذشته داشته و در نقاط عطف متعدد و برهه‌های گوناگون و حساس تاریخی و جریان‌های سیاسی مردمی ریشه دارد.

نتیجه‌گیری

لیبرال‌ها علی‌رغم اینکه به لحاظ فکری برآمده از یک مکتب مشترک هستند اما در تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی ایران در کنار اشتراک نظرهای فراوان، دچار اختلاف نظرهایی نیز بوده‌اند. بعنوان مثال در خصوص تشخیص و معرفی نقطه شروع انقلاب اعم از؛ کودتای ۲۸ مرداد، قیام ۱۵ خرداد، سیاست حقوق بشر کارتر، نامه سرگشاده جبهه ملی، چاپ مقاله توهین آمیز و غیره در میان گروه‌های مختلف توافق چندانی وجود ندارد.

البته کم‌توجهی به نقش «قیام ۱۵ خرداد» و بی‌توجهی به آن با عنوان خاستگاه مبارزاتی انقلاب اسلامی ایران در نگاه لیبرال‌ها بویژه ملیون (لیبرال‌های داخلی) به انقلاب اسلامی مشهود است. اما نمونه دیگر اختلاف نظرها؛ وابستگی شاه به آمریکا و غرب است که برخی مانند «نیکو آر. کدی» تاحدودی معتقد به وابستگی شاه به آمریکا بوده ولی ملیون به وابستگی بیشتر شاه به غرب اعتراف داشته‌اند و برخی نیز قائل به استقلال نسبی برای شاه بوده و چند ماه آخر افزایش ارتباطات شاه با غرب را فقط از استثنائات می‌دانند.

همچنین وضعیت اقتصادی ایران در دوران قبل از انقلاب نیز یکی از موارد دیگر اختلاف نظر در تحلیل انقلاب اسلامی می‌باشد. برخی برابر مدل منحنی «J» افول اقتصادی ایران را از عوامل انقلاب می‌پندارند و برخی نیز برای ایران در سال‌های پایانی منتهی به انقلاب، پیشرفت‌های اقتصادی قائل بودند و برابر مدل «کرین برنتون»، وضعیت اقتصادی پیشرفته و جامعه مرفه را یکی از دلایل مهم وقوع انقلاب می‌دانند. البته نظر دیگری نیز در خصوص وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های قبل از انقلاب وجود دارد که ایران در آن سال‌ها به درآمد بسیار بالای نفتی دست یافته بود. (با افزایش بهای نفت، درآمد پیش‌بینی شده ناشی از نفت در

طی برنامه عمرانی پنجم از ۲۲ میلیارد به ۹۸ میلیارد دلار رسید) که همین امر موجب سرمایه‌گذاری‌ها و خریدهای تسلیحاتی فراوان شده بود و در نتیجه وضع اقتصادی رژیم بسیار مطلوب بود اما عموم مردم با رفاه نسبی فاصله زیادی داشتند. «آنتونی پارسونز» سفیر انگلیس در ایران، در اواخر حکومت شاه در تبیین انقلاب ایران چنین می‌نویسد: «من در بحث‌هایی که با او (شاه) داشتم، در تحلیل‌های خود همواره بر این نکته تأکید می‌کردم که طغیان شدید و ناگهانی احساسات عمومی، نتیجه طبیعی پانزده سال فشاری است که او با اصرار در مدرن‌سازی کشور، به مردم ایران تحمیل کرده است؛ چون این مدرن‌سازی، نیروهای سنتی ایران را زیر پا گذاشته، نابرابری ثروت را به شدت دامن‌زده، شهروندان فقیر را در وضعیت دلخراشی قرار داده است. بنابراین، نباید تعجب کرد از این که امواج احساسات مردم، جای خود را به امواج مخالفت‌ها داده است» (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۵)

اما برخلاف ادعای طرفداران نظریه مدرنیزاسیون مبتنی بر تبدیل جامعه ایران به یک جامعه شبه مدرن و شبه متجدد «یرواند آبراهامیان» در کتاب «ایران بین دو انقلاب» نظر دیگری دارد و در مورد وضعیت ایران چنین می‌نویسد: «چهارده سال پس از انقلاب سفید، ۶۸ درصد از بزرگسالان بی سواد بودند، شمار بی سوادان از سال ۱۳۴۰ به بعد از ۱۳ به حدود ۱۵ میلیون نفر افزایش یافت. کمتر از ۴۰ درصد کودکان کشور دوره دبستان را به پایان رساندند، نسبت معلم به شاگرد در مدارس دولتی رو به کاهش بود، سالانه از بین ۲۹۰/۰۰۰ داوطلب تنها ۶۰,۰۰۰ نفر به دانشگاه راه می‌یافتند و از لحاظ درصد افراد دارای تحصیلات عالی، کشور همچنان یکی از ضعیف‌ترین کشورهای خاورمیانه بود. وضعیت رفاه عمومی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به طرز وحشت‌انگیزی تنزل کرده بود. در طی این ده سال، درصد خانواده‌های شهری که در یک اتاق زندگی می‌کردند از ۳۶ به ۴۳ درصد رسید. در سال ۱۳۵۶، ۴۲ درصد از خانواده‌های تهرانی مسکن مناسبی نداشتند و تهران با بیش از ۴ میلیون جمعیت، علی‌رغم درآمدهای زیاد نفتی هنوز سیستم فاضلاب، مترو و حمل و نقل عمومی درستی نداشت. بیش از ۷۰ درصد روستاهای کشور هنوز آب تصفیه شده و برق ندارند و بیش از ۶۰ درصد شهرستان‌های آن، بیمارستان مجهز ندارند و بیماران از هر جا باید راهی تهران یا شهرهای بزرگ شود...» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۴۹).

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر نی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*، چاپ پنجم، تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰). *انقلاب و بسیج سیاسی*، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳). *غرور و سقوط*، ترجمه دکتر منوچهر راستین، تهران: انتشارات هفته.
- دارابی، علی (۱۳۹۴). *آینده پژوهی انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رایت، رایین (۱۳۸۴). *آخرین انقلاب بزرگ*، ترجمه احمد تدین، شهین احمدی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۲). *توسعه و تضاد*، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات روزنه.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳). *فرهنگ‌روابط‌بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- کدی، نیکی، آر. (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کدی، نیکی، آر. (۱۳۸۳). *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم: دفتر نشر معارف.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۷۷). *حدیث انقلاب*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰). *انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها*، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت (ع).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵). «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۹.
- مظفری، آیت (۱۳۹۰). *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی. مهرشاد، احمد (۱۳۹۰).

